

نگاهی به بی سر و سامانی چاپ کتاب

رشد سندروم نویسندگی شدن!



فسانه فردان

شاعر بزرگ کشف نشده‌ای است که ناشران شعرش رانمی فهمند و همچنان در آرزوی چاپ اشعارش در تلاش بود. شخص دیگری با داشتن مدرک مترجمی در سودای مترجم شدن و با وجود عدم تسلط به شعر فارسی و شناخت درست واژه‌ها، کتابی را در یک نشر رده چندی منتشر کرده بود. فرد دیگری را دلنوشته‌هایش را جلوی در ورودی خانه هنرمندان می فروخت و حدود ۱۵ دقیقه تمام برای هر عابر تبلیغ کتابش رامی کرد.

گويا سندرومی در ایران وجود دارد که از هر ۱۰ نفر ایرانی، ۹ نفر آن‌ها معتقدند می توانند نه خوانندگان حرفه‌ای کتاب، بلکه نویسندگان و شاعران و مترجمان بزرگی باشند که استعداد بالقوه آن‌ها در محاق مانده است و باید به هر ضرب و زور و هر قیمتی که شده، او را قوی‌رامنشر کنند و نامشان را روی جلد آن «به اصطلاح کتاب» به

ماجرایی است پر آب چشم؛ لابد همه ما حداقل به یک نفر در زندگی مان برخورد کرده‌ایم که در سودای چاپ کتابی بوده که نامش روی آن بیاید و از این روی خودش را در جرگه نویسندگان و شاعران و مترجمان جای دهد تا حتی اگر شده برای مدتی کوتاه به شهرتی دست یابد.

چندی پیش شخصی در فیس بوک خاطرات زندگی اش از طلاق با همسرش را به شکل دلنوشته منتشر می کرد که ناگهان پس چند یادداشت اعلام کرد که دیگر نمی خواهد این دلنوشته‌ها را در فضای مجازی منتشر کند و به توصیه دوستی، می خواهد آن‌ها را در قالب کتاب به چاپ برساند. شخص دیگری در ۷۰ سالگی هنوز فکر می کرد

کلاسیک خوانی

یادداشتی بر کلاسیک عاشقانه آشنا

سایه بی اقتدار بابا لنگ دراز

آبان مصدق

بابا لنگ دراز کتاب نام‌آشنایی برای خوانندگان ایرانی است و این آشنایی در ایران به‌ویژه به خاطر انجمنی که به یاد ماندنی آن در دهه ۶۰ است. کتابی که جزء کلاسیک‌های ادبیات جهان محسوب می‌شود، اما در زمانه خودش کتابی به‌شدت فمینیستی به حساب می‌آمد و از نظر فرم پیش‌تاز و نو محسوب می‌شد. بابا لنگ دراز حکایت دختری یتیم است و همین انتخاب شخصیت در زمانه‌ای که نوشته شده، یعنی قرن بیستم، آن را شاخص می‌کرده است. زیرانه تنها قهرمان داستان یک دختر است، بلکه انتخاب طبقه اجتماعی برای این قهرمان، نوعی تابوشکنی بوده است. جین وبستر خود، از طرفداران جنبش فمینیست بوده و رد پای این تفکر را می‌توان در آثارش و به‌ویژه مشهورترین اثرش، یعنی بابا لنگ دراز به وضوح یافت. بابا لنگ دراز در زمانه‌ای نوشته شده که قهرمانان کتاب‌ها همچنان از طبقه مرفه انتخاب می‌شدند و در واقع تنها قصه زندگی این قشر از جامعه بوده است که اهمیت داشته و می‌توانسته تخیل خوانندگان را با اتصال به رویاهای باشکوه طبقه مرفه تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین جودی ابوت به‌عنوان دختری فقیر که در قالب قهرمان یک داستان ظاهر می‌شود، تفاوتی بزرگ بین این کتاب و هم‌نسالاتش ایجاد می‌کند. جین وبستر چنان شجاعانه در این مسیر قدم برداشته که قهرمانش را فقط از قشر فقیر جامعه انتخاب نمی‌کند، بلکه جودی ابوت او، دختری بی‌خانواده‌ای در پرورشگاه است که حتی اسمش را از روی سنگ قبر پدرباش انتخاب کرده‌اند. دختری که چندان زیبا و دلرباییست و با

آداب و رفتارهای یک خانم متشخص در جامعه تازه‌قدم نهاده به‌مدرنیته ناآشناست. جامعه‌ای که همچنان درگیر القاب و عناوین و نژاد و شجره‌نامه خاندان‌های بزرگ و معروف و مرفه است و جین وبستر آگاهانه با آوردن شخصیتی به اسم جولیا پندلتون در کنار جودی ابوت، چنین رویکردی را سخره می‌گیرد و به آن می‌تازد. اما برای حذر کردن از خط‌کشی‌های طبقاتی، بابا لنگ دراز را از همین خانواده انتخاب می‌کند تا متذکر شود که چنین خاندان‌هایی می‌توانند رویکردی متفاوت نیز داشته باشند. بررسی پرداخت ظاهر جودی ابوت توسط نویسنده، نشان از نقد شدید جین وبستر به ظاهرهای کلیشه‌ای زنانه در آن دوران دارد که باز هم از اندیشه‌های فمینیستی او نشأت می‌گیرد.

جودی ابوت نه تنها دختر زیبا و دلربایی نیست، بلکه به رعایت رفتارهای دخترانه بی‌توجه است و تا حدودی خط‌کشی بین زن و مرد را نادیده می‌گیرد و علاقی به ظاهر سبکسرانه، اما طبیعی و واقعی و بدون پرده‌پوشی دارد. قائم به ذات بودن شخصیت جودی ابوت، بدون داشتن شجره‌نامه‌ی بلندبالا، نوعی تعلیم زنان و دختران است که بتوانند به «خود» متکی باشند و با همین «خود» واقعی و بدون پیشوند و پسوند، جایگاهشان را در جامعه تعیین و تثبیت کنند. جودی ابوت دختر کامل و رویایی‌ای نیست، بلکه خطاها و اشتباهات فراوانی دارد و جین وبستر تلاش کرده که همه وجوه شخصیت زنانه را طبیعی و بدون شرم از بروزشان، معرفی کند. اما نکته قابل‌انتقاد پیرنگ داستانی جین وبستر این است که برای جودی داستانش یک منجی به اسم بابا لنگ دراز در نظر گرفته است. بابا لنگ درازی که جودی را از

توخالی آن‌ها در فضای مجازی، به دست گرفتن تیشسه‌ای برای از ریشه زدن فرهنگ مملکت روی می‌آورند. از بارزترین مثال‌های چنین رویکردی، نویسنده و شاعر و مترجم شدن ناگهانی بازیگران و سلبریتی‌های سینمایی است که به چاپ کتاب به هر قیمتی دست می‌یازند و البته عواقب سیل انتقادات منتقدان به این جریان را نیز باید به جان بخرند.

اما نتیجه این سندروم چاپ چند جلد کتاب به همین جا ختم می‌شود؛ اما نه ختم به خیر. کتاب‌هایی که در نتیجه قطع بیشتر درختان چاپ می‌شوند و آخر سر کنار پیاده‌روها با اسم کتاب‌های ۱۰۰۰ تومانی به فروش می‌رسند و یا بدتر از آن، می‌روند که خیلی زود خمیر شوند، سرمایه کلانی را به جوی آب روانه می‌کنند. صرف مقدار زیادی کاغذ گران و کمیاب، زینک، جوهر و هزینه طراحی جلد و کار و صرف انرژی روزانه چند کارمند در صنعت نشر، نتیجه‌اش فقط خمیر شدن کتاب‌ها است و این یعنی فاجعه.

بی‌مدیریتی در حوزه نشر و فرهنگ

فاجعه‌ای که از آن حرف می‌زنیم در این شرایط تحریم، چیزی جز بی‌مدیریتی در حوزه نشر و فرهنگ نیست. پیدا کردن یک پارتی در اداره ممیزی و یک آشنا در یک نشر یا پرداخت مبلغی پول، کافی است تا شما به یک نویسنده یا شاعر یا مترجم تبدیل شوید. شرایط بازار ترجمه که از این هم فاجعه‌بارتر است؛ یعنی شمایی -توانید یک کتاب را با تغییر اندکی در نام و تغییر چند جمله و البته با یک طرح جلد جدید وارد بازار کنید و به‌خورد خواننده ناآشنا دهید. همین است که اکنون شرایط بازار کتاب به خاطر تحریم‌ها و کمبود و گرانی کاغذ، که بیشتر به خاطر بی‌سر و سامانی در چاپ کتاب مفید و دست اول و ضروری برای جامعه، به نقطه

مردمانی که در قعر جدول آمار مطالعه قرار دارند، در قرار گرفتن روی سکوی قهرمانی نویسندگی و مترجم شدن، اما، گوی سبقت را از جهانیان ربوده‌اند

و مترجم شدن اما، گوی سبقت را از جهانیان ربوده‌اند. یعنی اینان در مرحله نخست را رد کرده، در اندیشه رسیدن به مرحله آخر هستند. این حجم عظیم افراد خود نویسنده‌پندار و خود شاعرپندار در میان یک ملت از قضا نه نشانه فرهیختگی ملی، بلکه نشانه بی‌سوادی ملی است. از دیگر سونیز، ناشران برای فروش بهتر در شرایط بحرانی، با گرفتن مبالغی پول از این نویسندگان تخیلی با به طمع طرفداران

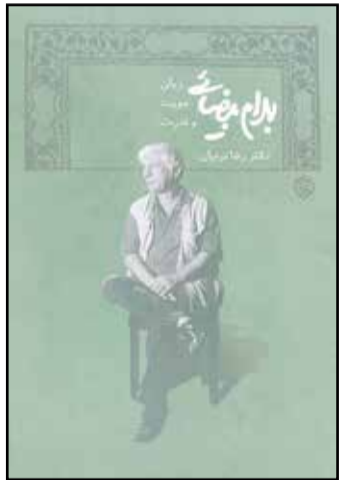
چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰
toseirani.ir

تازه‌های نشر

بهرام بیضایی؛ زبان، هویت و قدرت منتشر شد

کتاب پژوهشی و تحلیلی «بهرام بیضایی؛ زبان، هویت و قدرت» نوشته رضا ترنیان، توسط نشر روزنه روانه بازار کتاب شد. این اثر سه فصل دارد که به بررسی واژگانی، نحوی و تحلیلی انتقادی هویت و قدرت و دانش در هشت اثر بهرام بیضایی پرداخته است.

به گزارش مهر، بهرام بیضایی از جمله نویسندگان تأثیرگذار در ادبیات نمایشی و سینمای ایران است. او در نوشته‌هایش از ابتدا بر روی سه محور اسطوره، حماسه و تاریخ تمرکز کرده و با تلفیق این عناصر آثار متنوعی در ادب معاصر فارسی پدید آورده است.



بیضایی همواره به کمک جابه‌جایی اساطیر و تداوم آن در متون ادبی و تاریخی کلاسیک فارسی، راوی و آفرینش‌گر نوینی در ادبیات امروز ایران است. او با ایجاد تردید، شک و پرسشگری در آثارش، درنگی در اندیشه‌های ما ایجاد می‌کند که جای تعمق و بررسی چندین باره دارد.

وی ضمن حفظ درون‌مایه آثار کهن ادبی، زبان را در خدمت نگاه اجتماعی امروز درمی‌آورد. این کتاب با تحلیل هشت اثر بهرام بیضایی -به شیوه انتقادی- بر آن است تا بازتاب واژگان و نحو زبان را در سه الگوی هویت، قدرت و دانش بررسی کرده و با تبیین و تفسیر آن زوایا و لایه‌های تو در توی آثار این نویسنده را به خوانندگان نشان دهد.

بهرام بیضایی در نمایش نامه‌نویسی ایران نامی شناخته‌شده است، او از دهه ۳۰ خورشیدی به نویسندگی پرداخته است. آثارش نشان‌دهنده زوایای پنهان فرهنگ این سرزمین است.

آثار او از جریان خروشان اسطوره و حماسه و تاریخ می‌گذرد و ضمن بیان روایات و داستان‌های ایرانی، با حفظ درون‌مایه اصلی داستان، آن‌ها را در شکل درام با نمایش‌نامه برای خواننده امروز دوباره خوانی می‌کند؛ وی با به کارگیری واژگان و نحو کهن زبان فارسی، بُعدی باستان‌گرایانه به زبان امروز بخشیده است. او به این شیوه مولفه‌های فردی، اجتماعی، جنسیتی، جغرافیایی، سن و... را در تجلی زبان و تیلوسر آن در امر اجتماعی تحول بخشیده است.

آن طور که از دیباچه کتاب برمی‌آید لذت دیدن و خوانش آثار بیضایی از دوران نوجوانی با نویسنده اثر همراه بوده است. رضا ترنیان می‌گوید: «از روزی که در دهه شصت خورشیدی با فیلم سینمایی «شاید وقتی دیگر» بر پرده نقره‌ای شیفته آثار او شدم... از آن زمان تاکنون در لحظه لحظه پژوهش‌ها و سرودن‌ها، همواره در این اندیشه سیر می‌کنم که بتوانم در نشان دادن زوایای از تلاش‌های این هنرمند و نویسنده زبان‌ساز سهمی داشته باشم.»



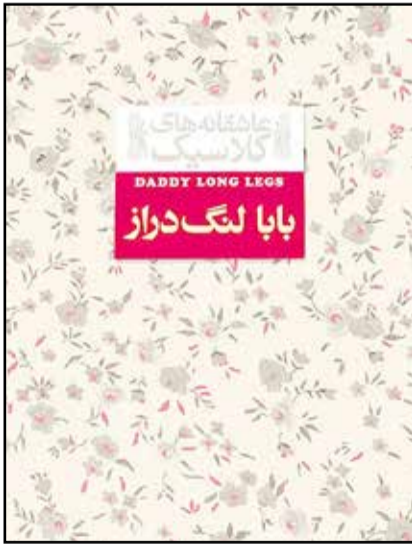
بیش و پیش از آن‌که از ناشر و اداره ممیزی کتاب انتظار داشته باشیم به روند بی‌سر و سامان چاپ کتاب نویسندگان نوظهور نظارت داشته باشند و کمی سختگیرانه‌تر برخورد کنند، لازم است که فرهنگ دانستن و یاد گرفتن و خواندن از فرهنگ یاد دادن پیشی بگیرد

بحرانی خودش رسیده است. از پس همین سندروم نویسندگی شدن است که ۲۵۰۰ مدرس داستان‌نویسی و کلاس نویسندگی فقط در پایتخت فعالیت می‌کنند که جای تعجب نیست، اگر بگوییم اغلب آن‌ها حتی یک کتاب نیز منتشر نکرده‌اند.

بنابر این عدم نظارت بر روند کیفیت محتوای کتاب‌ها و نریختن آب پاکی روی دست کسانی که در تخلیاتشان، خود را یک نویسنده یا شاعر یا مترجم بالقوه می‌دانند، کار را به جایی کشانده است که یافتن یک کتاب خوب به کاری دشوار و گاهی کمیاب بدل شده است. اما پیش و پیش از آن‌که از ناشر و اداره ممیزی کتاب انتظار داشته باشیم که به این روند بی‌سر و سامان نظارت داشته باشند و کمی سختگیرانه‌تر برخورد کنند؛ لازم است که فرهنگ دانستن و یاد گرفتن و خواندن از فرهنگ یاد دادن پیشی بگیرد و این مهم تحقق‌نی‌یابد مگر با ترمیم فرهنگ کتابخوانی در بین عموم مردم. یعنی نقطه آغاز یک اشتباه باید اصلاح شود تا این همه وقت و انرژی و پول برای هیجی به هدر نرود و در عوض صرف مطالبی شود که برای جامعه نیاز است و کشور را به ادبیات و علم به‌روز جهانی می‌رساند و به آن متصل می‌کند.

و مورد ظلم و خاکسترنشین قصه را به قصر رویاهای می‌برد تا خوشبخت شود. جودی ابوت نیز با بابا لنگ دراز برانده که شباهتی در ظاهرش با شاهزاده سیندرلا دارد، از فلاکت و بدبختی پرورشگاه بیرون می‌آید تا به دانشگاه برود و در نهایت بانوی قصر جرویس پندلتون خوش‌ظاهر شود و پایان خوش داستان، خوشبختی جودی ابوت یتیم در میان ثروت بی‌حد خاندان پندلتون مورد انتقاد است. بنابر این پایان داستان به قائم به ذات بودن شخصیت جودی ابوت لطمه وارد می‌کند، دختری که در تمام طول داستان به خاطر دین به بابا لنگ دراز خیلی از کارها را انجام می‌دهد یا انجام نمی‌دهد و گویا در نهایت به خوشبخت بودن در ثروت خاندان‌های مرفه صحنه گذاشته می‌شود.

اما بابا لنگ دراز در قالب و فرم نیز منحصر به‌فرد بوده است؛ انتخاب شیوه نام‌نگاری برای داستان که روند پیشرفت داستان را به نامه‌های جودی ابوت به بابا لنگ دراز محدود می‌کند، نوعی شیوه تازه‌است که جین وبستر ریسک‌استفاده از آن را نه تنها به جان خریده، بلکه به خلاقیت خودش در این شیوه صحنه گذاشته است. راوی نامه‌هایی را به مخاطبی خاموش می‌نویسد. مخاطبی که هیچ اطلاعاتی از آن به خواننده نمی‌دهد، جز آن‌که او مردی پولدار و احتمالاً بلندقد و خیر است. با این حال، جودی ابوت نسبت به سیندرلا شخصیتی مدرن‌تر و مستقل‌تر دارد و در نتیجه محبوبیت بیشتری به‌دست آورده است؛ زیرا با وجود داشتن یک منجی، انفعال شخصیت سیندرلا را ندارد. نکته دیگر این است که اگر چه خواننده هیچ چیزی درباره بابا لنگ دراز نمی‌داند، اما این شخصیت غایب و بی‌نشانه، یکی از شخصیت‌های محوری داستان را می‌سازد که گاه سایه مقتدر پدرانه‌اش شکسته می‌شود تا باز هم نقدی باشد بر حاکمیت پدرسالاری. بابا لنگ دراز از محسن سلیمانی ترجمه کرده و نشر افق آن را در رده کتاب‌های کلاسیک عاشقانه منتشر کرده است.



پرورشگاه بیرون می‌کشد و به دانشگاه می‌فرستد. البته بابا لنگ درازی که چندان میانه‌خوبی با دختران نداشته و پیش از آن فقط پسران پرورشگاه را به دانشگاه می‌فرستاده که این خود نوعی نقد نویسنده به تبعیض میان زنان و مردان است. بابا لنگ دراز تا پایان داستان همان‌طور که از چشم جودی ابوت پنهان است، از چشم خواننده نیز پنهان می‌ماند و وجود اسرارآمیزش فاش نمی‌شود. این یعنی فاصله گرفتن از نظرگاه دانای کل که باز هم در زمانه خودش نوعی پیش‌تازی در فرم نوشتن محسوب می‌شده است. یعنی خواننده همان قدر از بابا لنگ دراز می‌داند که جودی داستان می‌داند و خواننده تنها می‌تواند باز آویزه دید جودی ابوت با داستان پیش برود. اما در پایان داستان، بابا لنگ دراز به شکل همان شاهزاده سیندرلا ظاهر می‌شود. شاهزاده‌ای که دختری یتیم و زیبا